

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

بحث در اشکالاتی بود که بر مصلحت سلوکیه وارد شده و عرض کردیم که امام (رضوان الله تعالی علیه) مجموعاً چهار اشکال در این مصلحت سلوکیه وارد کرده‌اند. اشکال اول و دوم را با تعلیقاتی که بر این اشکالات به ذهن می‌رسید ملاحظه فرمودید.

اشکال سوم

اشکال سوم بر حسب آنچه که در کتاب أنوار الهدایه آمده این است که فرموده‌اند: اگر در عمل بر طبق اماره و در سلوک اماره مصلحت باشد، لازمه‌اش این است که باید در اخباری هم که از امور عادی خبر می‌دهد و در مقام بیان یک حکم شرعی نیست و از امور غیر شرعی خبری را نقل می‌کنند، ملتزم شویم که در سلوک این امارات و اخبار هم مصلحت وجود دارد.

به عبارت دیگر مرحوم شیخ (ره) در این روایات و اخباری که متضمن بیان یک حکم تکلیفی است، مثلاً یک واجب، مستحب و یا حرمتی را بیان می‌کند، در اینها مصلحت سلوکیه را تصویر کرده و گفته است که: این روایت، ولو اینکه مخالف با واقع هم باشد، اما در سلوک بر طبق آن و در اینکه در خارج عمل خود بر آن تطبیق دهیم، مصلحت وجود دارد، حال بر فرض که در این گونه موارد توانستید این مصلحت را تصویر کنید، اما در روایاتی که اخبار از حکم شرعی نمی‌کنند چه می‌فرمایید؟

اگر روایتی فرضاً یک مطلب غیر شرعی، یا به تعبیر ایشان اخبار از یک امور عادی کرد، مثلاً روایاتی داریم که از آنچه که در گذشته واقع شده خبر می‌دهد و یا ائمه (علیهم السلام) از آنچه که در آینده واقع می‌شود خبر داده‌اند، حال در این گونه روایات چطور مصلحت سلوکیه را تصویر می‌کنید؟ اینکه بگوییم: در عمل بر طبق این اماره و در سلوک آن مصلحت وجود دارد، این قابل التزام و قابل تصویر نیست.

در جایی که روایات و امارات، یک حکم شرعی را برای ما افاده کنند، مصلحت سلوکیه به همین نحوی که بیان کردید قابل تصویر است، اما در جایی که بیان غیر احکام شرعی است، اصلاً تصویر ندارد که بگوییم: عمل خارجی خودمان را بر طبق این روایات تطبیق کنیم.

تقویت و تعمیم اشکال توسط استاد محترم

انصاف این است که این اشکال، اشکال متین و واردي است، منتهی در توضیح و تقویت اشکال این را عرض می‌کنیم که

نمی‌توانیم در باب امارات تفکیکی شده و بگوییم: امارات در باب احکام مصلحت سلوکیه دارد، اما امارات در غیر باب احکام عنوان کاشفیت یا طریقت دارد، یا باید به نحو کلی، در تمام اینها را بگوییم که: عنوان طریق است، کما اینکه مشهور هم همین را گفته‌اند که: این امارات عنوان طریقت به واقع را دارد و هیچ خاصیت دیگری ندارد و یا اینکه باید در تمام اینها مصلحت سلوکیه را قائل شویم.

البته این اشکال امام(ره) بنا بر سببیت، چه سببیت به مسلک اشاعره و چه سببیت به مسلک معتزله هم وارد می‌شود که شما می‌گویید: اماره سبب حدوث مصلحت در متعلق است، اگر متعلق عنوان حکم شرعی را نداشت، در آنجا اماره سبب برای حدوث مصلحت در چیست؟ اصلاً در آنجا ملاک معنا ندارد.

وقتی امام(علیه السلام) خبر می‌دهد که مثلاً فلان اتفاق می‌افتد و یا از واقعه‌ای در گذشته یا پدیده‌ای در قیامت خبر می‌دهد، مصلحت در چه چیزی را می‌خواهید مطرح کنید؟

اشکال این علماء و بزرگان این است که وقتی می‌گویند: خبر واحد، در ذهنشان فقط همین «صلاة الجمعة واجبة» می‌آید، در حالی که این تنها خبر واحد نیست و وقتی می‌گوییم: خبر واحد، یعنی چه اخباری که دلالت بر احکام شرعیه دارد و چه اخباری که دلالت بر حتی موضوعات و اخبار و وقایع گذشته دارد، همه اینها را شامل می‌شود.

وقتی که می‌گوییم: خبر واحد حجت است، نمی‌توانیم فقط به آن خبر واحد در دایره احکام نگاه کنیم که در آنجا بحث واقع، ملاکات و مصلحت در واقع پیش می‌آید، بلکه وقتی می‌خواهیم به نحو اصولی بحث کنیم که اماره حجت است یا نه؟ خبر واحد حجت است یا نه؟ در اینجا دیگر نباید بین آن اماره و خبر واحدی که مفادش حکم شرعی است و آن اماره و خبر واحدی که مفادش حکم غیر شرعی است فرق گذاشته شود.

همچنین این اشکال بنا بر قول کسانی که گفته‌اند: اماره منجزیت و معزیت دارد هم پیش می‌آید، برای اینکه معزیت و منجزیت در جایی است که یک حکم شرعی واقعی باشد، لذا نمی‌توانیم منجزیت و معزیت را همه جا مطرح کنیم. حال اینکه می‌گویید خبر واحد حجیت دارد، ولو در باب اخلاقیات، در باب اخلاقیات منجزیت و معزیت به چه معنی است؟

اشکال چهارم

ایشان اشکال چهارمی هم بیان کرده‌اند که مرحوم نائینی(ره) هم بیان کرده است که بین موردی (فایل خراب است)

در خارج وقت اگر کشف خلاف شد، باید قائل به اجزاء شویم، پس اگر در وقت کشف خلاف شد، اجزایی در کار نیست.

اما وقتی در سلوک اماره مصلحت وجود دارد، حتی اگر در داخل وقت هم کشف خلاف شد، در آنجا هم باید قائل به اجزاء شویم، پس چرا تفصیل می‌دهید؟ البته این اشکال چهارم طبق آن بیانی است که عرض کردیم.

نقد و بررسی اشکال چهارم توسط استاد محترم

این اشکال چهارم قابل دفع و جواب است، چون عرض کردیم که مرحوم شیخ(ره) می‌گوید: مقدار مصلحت در سلوک، به اندازه مصلحتی است که فوت شده است، حال نماز جمعه خوانده و در داخل وقت برایش روشن شده که نماز ظهر واجب است، پس آن مصلحتی که از این شخص فوت شده، آوردن نماز ظهر در اول وقت است، اما خود عمل هنوز فوت نشده و

ظرف اتیانش نگذشته است که مصلحت سلوکیه به مقدار مصلحت فوت شده تدارک می‌کند که در اینجا همان مصلحت اول وقت است.

لذا در سه اشکال ایشان مناقشه کردیم، اما اشکال دیگر ایشان که همان اشکال سوم بود انصافاً متین و محکم است.

اشکالات آقای بروجردی(ره) بر وجود مصلحت در امر به سلوک

عرض کردیم که بر حسب آنچه که در نسخ رسائل وجود دارد، در بعضی از جاها مرحوم شیخ(ره) فرموده‌اند: در سلوک اماره مصلحت است، اما در بعضی از مصادیق تعبیرشان این است که امر به سلوک مصلحت دارد، مرحوم آقای بروجردی(ره)(نهایة الأصول، ص 446) اشکال کرده و فرموده‌اند: اینکه می‌گویید: در امر به سلوک مصلحت وجود دارد، بنا بر این بیان که بگوییم: مقصود شیخ(ره) از وجود مصلحت، مصلحت در آن امری است که خداوند به سلوک بر طبق اماره کرده است، یعنی خود سلوک و متعلق مصلحت ندارد و در هیچ کدام از اینها مصلحتی نیست، بلکه در امری که شارع کرده مصلحت وجود دارد، نسبت به این بیان و نظریه دو اشکال وجود دارد.

اشکال اول

یک اشکال این است که در آن اوامر واقعی و وقتی مولا به صلات امر می‌کند، در آنجا کسی نمی‌گوید که در خود امر مصلحت وجود دارد، بلکه در اوامر واقعی مولا که به نماز امر می‌کند و اصلاً اماره‌ای در کار نیست، نمی‌گوید که: غیر از اینکه در خود صلات، یک ملاک و مصلحتی وجود دارد، در خود امر هم این ملاک و مصلحت وجود دارد.

در اوامر واقعی خود امر به تعبیر مرحوم آقای بروجردی(ره) فانی است و مولا برای اینکه به عبد بفهماند که باید نماز بخواند، امر می‌کند، اما خود امر موضوعیتی ندارد و فی حد نفسه با قطع نظر از متعلقش مصلحتی ندارد و فانی در متعلق خودش است.

بعد مرحوم آقای بروجردی(ره) فرموده‌اند: اگر اوامر واقعی این چنین شد، دیگر امر به اطاعت و سلوک اماره دیگر وضعش قطعاً روشن است.

اشکال دوم:

اشکال دوم ایشان این است که بر فرض که بپذیریم که در خود امر مولا مصلحت است، اما این امر مولا و مصلحتی که در امر هست، چگونه می‌تواند آن مصلحت واقع را که فوت شده جبران کند؟ چه سنخیتی بین این دو وجود دارد؟ مثلاً یک واقعی به نام نماز ظهر دارید که الآن فوت شده است، و از آن طرف می‌گویید که: مولا به تبعیت از این خبر زراره که می‌گوید: نماز جمعه واجب است امر کرده است و می‌گویید که: در این امر مولا مصلحت وجود دارد و مصلحت آن ظرفی دارد که مربوط به خود مولاست، اما این مصلحت در نماز ظهر مربوط به عبد است. حال آن مصلحت در آن مقام چگونه می‌تواند مصلحت در افعال را جبران بکند؟

به عبارت دیگر مقداری دایره اشکال ایشان را توسعه می‌دهیم، شارع بنا بر هر جهتی، تشخیص داده که باید واجباتی را به مردم برساند و مصلحت کلیه‌ای را هم در نظر گرفته که این مصالح و ملاکات در افعال وجود دارد، حال آن مصلحتی که شارع بیان کرده، چه ربطی دارد به مصلحتی که در نماز جمعه وجود دارد؟ آن مربوط به شارع است و این مربوط به عبد است.

ثانیاً اینکه می‌گویید: در خود امر مصلحت وجود دارد به مجردی که مولا امر کرد، مصلحت محقق شده است، مثلاً در اوامر امتحانیه که در خود امر مصلحت است، به مجرد امر مصلحت محقق می‌شود، اما دیگر چه اماره را بیاورید و چه نیاورید، کاری به واقع ندارد که فوت بشود یا نشود.

بنابراین اشکال دوم مرحوم آقای بروجردی (ره) این است که این اوامر بر فرض که اوامری باشد که در خودشان هم مصلحت است، اما به دو جهت ربطی به آن مصلحت فوت شده واقع بر مکلف ندارد؛ یک جهت این است که این مربوط به مولاست و آن مربوط به عبد است و دوم اینکه این به مجرد امر، مصلحت همراهش آمده است، برای اینکه وقتی می‌گوییم: در خود امر کردن مصلحت است، با امر مصلحت محقق شده است، چه این شخص عمل را بیاورد یا نیاورد و دیگری کاری به اینکه آن مصلحت واقع فوت می‌شود یا نمی‌شود ندارد.

بنابراین اگر مراد شیخ انصاری (ره) از مصلحت سلوکیه این باشد که در امر به سلوک مصلحت است و نه در خود سلوک، این دو اشکال مهم بر ایشان وارد می‌شود.

این را قبلاً هم عرض کردیم و الان هم تکرار می‌کنیم که اصولی که از مرحوم آقای بروجردی (قدس سره الشریف) مانده، اصول بسیار تمیز و خوبی است؛ اولاً مختصر است، ثانیاً تقریباً لبّ مبانی و آراء را دارد و ثالثاً خود ایشان هم کسی است که صاحب مبنا بوده است.

بنابراین از اصول ایشان غافل نشوید و باز این نکته را هم عرض کنیم که اصول مدرسه و مکتب قم، یعنی اصول مرحوم محقق حائری (ره) در دُرر، اصول مرحوم آقای بروجردی (ره) و اصول امام (رضوان الله تعالی علیه) اینها به فعل و واقع خیلی نزدیکتر است از اصولی که در مکتب نجف مطرح شده است.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ